

ابراهیم یزدی یکی از کادر های درخشان تعیین کننده انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ به ایران برگشت؛ با وجود اینکه دادگاه انقلاب اسلامی حکم جلب او را مدت ها پیش صادر کرده بود. کادر های حزب نهضت آزادی از دکتر یزدی رهبر خود در فرودگاه مهرآباد استقبال کردند و او آزادانه به منزل خود رفت. دو سؤال عمده در این جریان مطرح میشود. اول اینکه چرا یزدی با اینکه میدانست اگر به ایران برگردد به احتمال زیاد دستگیر میشود با این وجود به ایران برگشت؟ سؤال دوم این است که چرا رژیم اسلامی دکتر یزدی را دستگیر نکرد؟

یزدی رهبری نهضت آزادی را بعد از مرگ مهندس بازرگان در دست گرفت و همواره یکی از منتقدان گاهی خودی و گاهی غیر خودی جمهوری اسلامی بوده است. دستگیری کادرهای کهنسال نهضت آزادی که به ملی مذهبی شناخته شده اند حکم دستگیری یزدی را بدنبال داشت. دستگاه ولایت فقیه و مؤسسات وابسته به آن بعد از پیروزی هایی که در سرکوبی نشریه های منتقد از رژیم و متوقف کردن فضای باز سیاسی که دولت خاتمی ایجاد کرده بود داشتند، بدنبال متحدین سیاسی دوم خردادی ها رفتند که امیدوار بودند از فضای باز استفاده ببرند. علت دستگیری ملی مذهبی ها را میتوان در این تعبیر دید. یزدی در سخن رانی که در آمریکا داشت، و متأسفانه متن آن در اختیار نگارنده نیست و تنها بخش های از آن را در تلویزیون ایرانیان دیده است، معمای سیاسی خود را تا حدودی روشن کرد. او در این سخن رانی اظهار داشت کسی که دیکته مینویسد اشتباه میکند و اگر میخواهد اشتباه نکند دیکته نباید بنویسد و بدنبال آن گفت من اشتباه کردم. یزدی با گفتن این حرف جزو نوادر سیاست پیشه های ایران خواهد بود که معتقد است اشتباه کرده و مانند اکثریت امل های سیاسی سلب مسئولیت نمیکند و سیاست های خارجی و به بندبازی های سیاسی دیگر متوسل نمی شود. این نشانه خود بینی و خود شناسی بدون شک با عمیق شدنش تأسف و اندوه بیشتری برای یزدی به همراه خواهد آورد، مخصوصاً وقتی که او به وسعت فاجعه سیاسی که بر ایران حاکم کرده است بیشتر پی ببرد که ماورای اشتباه در دیکته نوشتن است. در مقابل سؤ ال دیگری که چرا او در انقلاب ۵۷ با روحانیت فقاهتی همکاری کرد. او به نقش روحانیت شیعه سیاسی در تاریخ معاصر ایران اشاره کرد، از شورش تنباکو تا انقلاب مشروطیت و به جنبه منفی و یا مثبت آن اشاره نکرد و همینطور ایشان نشان داد که چقدر در مقابل سنت منفعل و تأیید کننده است. سؤال های خسمانه و رفتار خسمانه بیشتر حاضران میباید یزدی را قانع کرده باشد که در خارج دوستان چندانی برای او وجود ندارد. انقلابیانی که در سرشت تعقل شان نوعی دیکتاتوری نهفته است، در دوران بعد از پیروزی خوین خود رفتار دوستانه ای نسبت به یکدیگر در پیش نمیگیرند و به حذف فیزیکی یکدیگر میپردازند. رژیم فقاهتی بدرستی تشخیص داده است که یزدی دیگر یک مؤمن انقلاب اسلامی نیست، همانطور که یزدی به گذشته سیاسی اشتباه آلود خود معترف است. یزدی انقلابی از توهم بیرون آمده ای است که به ایران بازگشته است تا با سرنوشت خود رویرو شود، سرنوشتی که بر گذشته غیر قابل افتخار او میتواند سرپوش بگذارد.

اینکه چرا یزدی در فرودگاه دستگیر نشده است؟ چندین جواب دارد، اول اینکه جمهوری اسلامی از اعتماد به نفس قابل ملاحظه ای برخوردار است که باعث میشود از روی دست پاچگی و عجله دست به این کار نزنند. فقیه و کادرهای نزدیک به آن که تعداد اندکی نیستند میباید با مشورت و همفکری اکثریت در این مورد تصمیم بگیرند. و همچنین واکنش خاتمی و گروه او را میباید بحساب بیاورند و احتمالاً آن را خنثی کنند که مبادا در همبستگی نه چندان مستحکم دو دستگاه فقاهت و رئیس جمهوری شکاف های بیشتری بیافتد. همانطور که انتظار میرفت یزدی به دادگاه انقلاب احضار شد. بدون شک سرنوشت یزدی در دست خود اوست، چنانچه او بنا بر تشخیص دادگاه اسلامی به رفتار خسمانه خود نسبت به جمهوری اسلامی ادامه دهد و بر درک غیر فقاهتی خود از جمهوری اسلامی تأکید کند، خود را باید برای زندان و تحقیر سیاسی آماده کند. احتمالاً هر دو طرف بر درک سیاسی خود استوار خواهند بود و یزدی طرف بازنده خواهد بود و یک انقلابی دیگر به شوربختی سیاسی دچار میشود که از راه کنگی سیاسی خود به آن رسیده است. تفسیر مخالفان رژیم اسلامی با فرضیه توطئه سیاسی براین اساس است که چون یزدی جاسوس آمریکائی بود و همانطور که وقتی که با خمینی به ایران رفت رژیم شاه را سرنگون کرد این بار هم به ایران رفته است تا مأموریت دوم آمریکائی خود را اجرا کند و زمینه سرنگونی جمهوری اسلامی را فراهم کند، در میان مفسران امل سیاسی فراوان

است که گفتار سیاسی را با گفتار احمقانه سیاسی یکی کرده اند و سخت در کار اند تا در احمق فرض کردن خواننده های خود با سخن رانی های ملامها و شنوندگانشان رقابت کنند. ۵-۱۰-۰۲